

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نبرد با شیاطین ۹

فریادی از تاریکی

دارن بشان

ترجمه فرزانه کریمی



۰۰۰۲۲۱۵۸

این فصل از کتابی به نام Total Eclipse of the Heart گرفته شده است



چشمان روشن، باز گردید^۱

هیولای فرزند و کوچکی شبیه عقرب، که صورتی نیمه انسانی دارد، نیش خود را به چشم راست من فرو می‌کند. کره چشمم از حلقه بیرون می‌زند و جریان چسبناک خون از روی گونه‌ام پایین می‌آید. غرق در درد و رنج، با درماندگی فریاد می‌کشم، ولی چیزی که بعد از آن رخ می‌دهد از همه اینها وحشتناک‌تر است. هیولا آب دهانش را داخل حفره خالی چشم من می‌اندازد. ابتدا فکر می‌کنم فقط آب دهان است، ولی دهها چیز ریز درون حفره‌ای که قبلاً چشمم آن را پر کرده بود شروع به وول خوردن می‌کنند. وجودم پر از وحشتی سراسیمه می‌شود، و فشار دندان‌ها یا چنگال‌هایی را حس می‌کنم که استخوان

۱. عنوان این فصل، از ترانه‌ای به نام Total Eclipse of the Heart گرفته شده است.